

مبانی فقهی موسیقی در اسلام

(تاریخ دریافت ۱۴۰۱/۰۷/۱۵، تاریخ تصویب ۱۴۰۱/۱۲/۱۸)

دکتر خلیل الله احمدوند^۱

استادیار فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه

سادات حسینی

دانشجوی ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه رازی

چکیده

موسیقی دنیوی است موسیقی اصوات و آهنگهایی که انسان را در عوالمی غیرقابل توصیف، سیر می دهد و بر اعصاب و تمام وجود انسان تاثیر می گذارد. موسیقی اعم از غناست هرچند در بین لغت شناسان در تفاوت یا تشابه آن دو اختلاف نظر است. طرب حالتی در اثر احساسات شدید، که باعث بروز حرکات و رفتار خاصی می شود و به دو نوع طبیعی و مصنوعی تقسیم می شود. برخی فقها همچون نجفی اصفهانی طرب را همان عروض حالت سبکی در انسان میدانند که زایل شدن عقل را به همراه دارد. ترجیع و تطریب با زیبایی صوت، عام و خاص مطلق است و مراد از اطراب دو مفهوم غنا، اطراب شأنی است. اسلام موسیقی مطرب را دارای حرمت می داند طبق قرآن و سنت پیامبر اکرم (ص). اسلام موسیقی مبتذل و مطرب را حرام می داند نه مطلق موسیقی را. این مقاله با استفاده از روش توصیفی و کتابخانه ای به تشریح نظرات فقهای اهل تسنن و اهل تشیع در خصوص مبانی فقهی موسیقی بپردازد.

واژگان کلیدی: فقه، موسیقی، غنا، طرب، لهو و لعب، آلات آهنگ سازی

مقدمه

موسیقی به دو نوع طبیعی و هنری تقسیم می‌شود. موسیقی اثرات سوء زیادی بر روح و روان و جسم انسان می‌گذارد. روح انسان، مهم‌ترین جنبه وجودی انسان است، لذا هر آنچه که بر آن اثر بگذارد می‌تواند در کمال و سقوطش، مؤثر باشد. از این جا اهمیت اثر موسیقی بر روح و روان انسان مشخص می‌شود. گمراهی و غفلت از خدا، گرایش به فساد، سوء عاقبت، قساوت قلب و... از جمله تأثیرات موسیقی بر روح و روان آدمی است. علاوه بر مضرات روحی و معنوی، موسیقی بر جسم انسان نیز تأثیرات سوء می‌گذارد. اگر موسیقی حاوی مطالبی بود که انسان را به یاد خدا و به عبادت و طاعت الهی دعوت می‌کند و از نظر عرفی موجب هدایت مردم به سوی خداوند و حق می‌گردد، آن موسیقی ایرادی ندارد؛ اما اینکه موسیقی و غنا، انسان را به غفلت از طاعت الهی بکشاند یا حتی انسان را به عصیان در برابر خداوند دعوت کند، آن موسیقی به طور قطع حرام است. در این مقاله به دنبال یافتن مفهوم موسیقی و مبانی فقهی آن در اسلام و نظرات فقهای مسلمان در فرق مختلف است.

بخش اول: کلیات اولیه و ادبیات تحقیق

در این بخش، در مطلع نخست به مهم‌ترین مفاهیم پژوهشی که به فهم هر چه بهتر مباحث مطرح شده کمک می‌کند، می‌پردازیم:

الف- فقه

این واژه به معنای تعمق و فهم احکام شرعی با طرق و روشهای معین از منابع فقهی است. (مشکینی، ۱۴۱۶، ص ۱۸۰) از نظر اصطلاحی به معنای علم به احکام جزئی شرعی از طریق قواعد فقهی یا وظیفه عملی با استناد به منابع و ادله شرعی است.

ب- موسیقی

واژه موسیقی غیر عربی است در بین لغوین نسبت به وضع اصلی موسیقی اختلاف است، به این دلیل که برخی آن را یونانی و برخی سریانی دانسته‌اند، (مقاصد الالحان، ص ۸؛ کشف الظنون، ۱۹۰۲، ص ۲، ص ۹) از این رو به تدریج وارد این زبان شده است، این واژه در بیشتر کتابهای لغت شناسی و متون عربی به کار برده نشده است، لذا ضرورت دارد که معنای لغوی آن را در بین واضعین اصلی آن کاوش کرد و به بررسی معادل آن واژه در عربی پرداخت. با بررسی واژه

موسیقی در بیشتر کتابهای لغت و غیر آن، به معنای «لحن»، «نغمه های موزون تاثیر گذار» به کار رفته است. یکی از کتابهایی که لفظ موسیقی را به معنای آهنگ به کار برده است، کتاب «الموسیقی الکبیر» است که گاه به معنای گروهی از نغمه های پی در پی با ترتیب معین گفته شده و گاه به گروهی از نغمه ها که به منظور همگامی با حروف الفاظ و کلمات یک عبارت منظوم که برای بیان یک معنای معین، بنابر قواعد جاری زبان ترکیب شده اند، اطلاق می گردد و گاه در معانی دیگر به کار می رود. (موسیقی الکبیر، صص ۵۰-۴۷)

کتاب مقاصد الحان، لفظ موسیقی را لفظی یونانی می داند که بر معنای الحان تطابق دارد و در این کتاب لحن به «مجموع نغماتی مختلفه الحده و الثقل که مرتب باشد به ترتیب علایم، مقرون به الفاظ منظومه دلالت کننده بر معانی که محرک نفس باشد در ازمنه موزونه که آن را ایقاع گویند» تعریف شده است. (مقاصد الحان، ص ۸)

نفاس الفنون کتابی است دیگر که موسیقی در لغت یونانی لحن تعریف کرده است: «بدان که معنای موسیقی در لغت یونانی، لحن است و لحن عبارت است از اجتماع نغمه های گوناگون که آن را ترتیبی محدود باشد و بعضی این قید را زیاد کنند که کلام مفید، بدان مقرون بود». (نفاس الفنون، ج ۳، ص ۸۳)

لفظ موسیقی در کتاب مفاتیح العلوم واژه یونانی به معنای ترکیب الحان به کار برده شده است: «معنای این کلمه (موسیقی) ترکیب الحان است و این لفظ یونانی است. موسیقیور و موسیقار نام نوازنده و آهنگساز است». (مفاتیح العلوم، ص ۲۳۶)

در لغت نامه دهخدا موسیقی را به علمی تعریف کرده است که فنی است برا تألیف لحن و ادوار و نغمات. «موسیقی (مغرب، ا) علم تألیف لحن، فن تألیف لحن، علم ادوار، علم نغمات، ... صنعت آهنگ و نغمات، دانش سازها و آوازه ها، خنیا، ترکیب اصوات به صورت گوشنواز» (لغتنامه دهخدا، ۱۴، ۲۱۷۹۵)

با بررسی در کتاب رسائل اخوان الصفا موسیقی را غنا دانسته و آن را به معنای لحن و نغمه به کار برده است: «موسیقی همان غناست و موسیقار، شخص خواننده و موسیقات، آلت غنا و غنای الحانی است که با هم تألیف یافته و لحن، نغمه های پیوسته و متواتر و نغمه نیز، اصوات

موزون و صوت نیز آن موجی است که در اثر برخورد اجسام با یکدیگر در هوا ایجاد میگردد» (رسائل اخوان الصفا، ج ۱، ص ۱۸۸)

لفظ موسیقی در فرهنگ عمید، لفظی یونانی و فن نواختن ساز نامیده است: «موسیقی (م، س، ق) مأخوذ از یونانی، فن آواز خواندن و نواختن ساز، آهنگی که موجد حزن یا نشاط و محرک احساسات باشد. به عربی موسیقی، (م، س، ق) تلفظ می کنند». (فرهنگ عمید، ج ۲، ۱۸۶۸) «موسیقاور (م، س)، موسیقار مأخوذ از یونانی، نوعی ساز، ساز دهنی و نام مرغی افسانه ای است که گفته اند در منقارش سوراخ‌های بسیار است و از آن سوراخها، آوازهای گوناگون بر می آید». (همان)

موسیقی عبارت از اصوات و آهنگ‌هایی است که انسان را در عالمی که برای وی قابل توصیف نیست سیر می‌دهد، و چنان بر اعصاب آدمی مسلط می‌شود که گاهی می‌گریاند و گاهی می‌خنداند، گاهی اعضا و جوارح انسان را بدون اختیار به حرکت در می‌آورد و زمانی تهییج عشق و شهوت می‌کند و آدمی را برده و غلام خود ساخته و بر اعصاب، عقل، فکر و روانش فرمانروایی و حکومت می‌کند. (علم الهدی، ساز و آواز، ص ۵)

در فرهنگ المنجد نیز موسیقی را به معنای فنی غنایی تعریف کرده است مه طرب آور است. (المنجد، ص ۷۷۹) فرهنگ نوین موسیقی را در فن نغمه پردازی و ساززنی خلاصه کرده است: «موسیقی فن نغمه پردازی و ساززنی، موسیقار، موسیقی دان، ساززن». (فرهنگ نوین، ۶۷۷) فن موسیقی عبارتست از فن آهنگ‌ها و چیزهایی که آهنگ‌ها را به یکدیگر مرتبط می‌سازد و موجب کمال و زیبایی آهنگ‌ها میگردد. (المعجم الوجیز، ص ۵۹۴)

از آنچه گذشت می‌توان نتیجه گرفت که در بین تعارف فوق الذکر از منظر اندیشمندان علم لغت به ظاهر تأکید بر معنایی واحد وجود ندارد و تعاریف متعدد مذکور بر مواردی از قبیل لحن و آهنگ‌های موزون، اصوات موزون انسان (خوانندگی) و اصوات موزون تولید شده از استعمال آلات طرب و نوازندگی... تأکید دارند. البته شایان ذکر است نغمه و آهنگ‌های موزون که در مفهوم موسیقی وارد شده، مختص نغمه‌های آلات موسیقی نیست بلکه نغمه‌های انسانی هم در بر دارد، لذا موسیقی در تقسیمی به سازی و آوازی تقسیم میشود. پس به تعبیری میتوان گفت بین موسیقی که به عنوان علم تألیف لحن و اصوات موزون تغایر هست

هرچند که در برخی از کتب یاد شده، از قبیل رسائل اخوان الصفا، واژگان موسیقی و غنا معادل یکدیگر قرار گرفته است اما می توان گفت لغت موسیقی اعم از غنا بوده و غنا فقط در مورد صوت انسانی با کیفیتی مخصوص اطلاق میشود و شامل نوازندگی نمی شود. از سوی دیگر با بررسی منابع یاد شده، رسائل اخوان الصفا و المنجد تفاوتی آشکار بین موسیقی و غنا گذاشته است.

ج- غنا

غنه صوتی است که از خیشوم (فضای بینی) خارج شود. (حلیه القرآن، سطح ۲، ص ۹۳) در مبحث مفهوم لغوی غنا عناصری همچون ترجیع، اطراب و تحسین الصوت قرار داده شده است (حسینی رودباری، ص ۳۷) معنای ترجیع در برخی آثار گرداندن صدا در حلق نام برده شده است، «ترجیع در اذان و ترجیع الصوت عبارتست از گرداندن صدا در حلق همانند خوانندگان» (جوهری، الصحاح، ج ۳، ۱۲۱۸)

برای دست یابی به آواز لهوی که در متون فقهی که آن را غنا نامیده اند ابتدا باید به مفهوم لغوی آن رجوع کرد. «غنا صوت است». (فیومی، ۱۳۴۷، ج ۲، ص ۶۵) «غنا این است که هرکس صوتش را بلند کرد و آن را پشت سر هم ادامه بدهد، در نزد عرب غنا نامیده می شود». (ابن اثیر، ۱۳۶۴، ج ۳، ص ۳۹۱) غنا صوتی است طرب آور باشد چه بسا آوازی لهوی است ولیکن عملاً طرب آور نباشد. (میرزاخان، ۱۳۷۲، ص ۹) غنا در اصطلاح سخنی باطل است که با آواز مخصوص، اهل لهو و لعب میخوانند. (سیستانی، بیتا، ص ۴۶۸) طرب انگیز ساختن کلمات موزون و آهنگدار و یا تکرار و برگرداندن صدا با شعر و مانند آن از آوازاها». (حسینی، ۱۳۸۵، ص ۳۶۴)

از مجموع آنچه بیان شد، چنین نتیجه گیری می شود که لفظ موسیقی یک لفظ یونانی است که در زبان عربی موسیقا میگویند که برخی لغت شناسان آن را با مفهوم غناء مترادف میدانند. البته برخی مفهوم این دو کلمه را متفاوت میدانند؛ موسیقی حاصل نواختن آلات طرب و غنا کیفیت صدای انسانی است که در تحققش وجود آلات موسیقی شرط نیست.

د- طرب

حالتی است که در اثر احساسات شدید، به انسان دست می‌دهد و موجب بروز حرکات و رفتار خاصی در او می‌شود که در حالت معمولی از آن پرهیز میکند؛ یعنی آن رفتار را برای خود سزاوار نمی‌داند و آنها را برخلاف شأن و وقار خود میداند؛ خواه در اثر غم و غصه و مصیبت باشد و خواه در اثر شادی و شغف. بنابراین طرب دو نوع است حزن و شادی که بر دو نوع طبیعی و مصنوعی تقسیم میشود. (نوری، ۱۳۸۵، ص ۳۳-۳۲)

در همین خصوص در برخی آثار ترجیع را به حالت تغییر صوت از بلند به کوتاه و گرداندن صوت در حلق می‌نامند. «ترجیع در اذان عبارتست از تکرار شهادتین با صدای بلند بعد از آهسته گفتن آنها و برگرداندن صدا در حلق». (فیروز آبادی، القاموس المحيط، ج ۳، ص ۲۸) یا ترجیع را تکرار قرائت می‌نامند. «از ویژگی های قرائت پیامبر (ص) در روز پیروزی، ترجیع بود و ترجیع یعنی تکرار قرائت و از همین باب است ترجیع الاذان». (ابن اثیر، النهایه فی غریب الحديث و الاثر، ج ۲، ص ۲۰۲)

شایان ذکر است گاه بین ترجیع الصوت و ترجیع تفاوت قائل شده است در یکی برگرداندن صدا در حلق است در دیگری نیکو گردانیدن صدا. «ترجیع الصوت یعنی برگرداندن صدا در حلق همانند قرائت صاحبان آهنگ... و این همان صوتی است که نهی شده است و اما ترجیع به معنای نیکو گردانیدن صدا، پس بدان امر شده است که از همین باب است سخن پیامبر (ص): «رجع بالقرآن صوتک فان الله يحب الصوت الحسن». (طریحی، مجمع البحرین، ج ۲، ص ۱۵۰) با توجه به معانی یاد شده در باب ترجیع الصوت، میتوان این چنین گفت که ترجیع الصوت به معنای بازگردانیدن صدا در حلق و تغییر در بلندی و کوتاهی صوت است.

تطریب که در دیدگاه اهل اللغة به معنای اطراب و تطریب یاد شده است. گاه صوتی را در گلو کشیدن و در حلق گردانیدن است. «طرب فی صوته؛ یعنی صدایش را کشید و در حلق گردانید». (قیومی، المصباح المنیر، ج ۱، ص ۱۹) و گاه به همان حالت سبکی در شدت حزن و خوشحالی می‌نامند. «طرب، آن سبکی است که در انسان به جهت شدت حزن یا خوشحالی، حاصل می‌شود». (جوهری، الصحاح، ج ۱، ص ۱۷۱)

تطریب را اطراب دانسته که اختصاص به خوشحالی ندارد. «تطریب همانند اطراب است... و اختصاص آن به خوشحالی فقط، غلط است». (فیروزآبادی، القاموس المحيط، ج ۱، ص ۹۷)

البته گاه از تطریب به نیکو کردن صدا هم یاد شده است. «ترنم همان تطریب و تغنی و نیکو کردن صدا در تلاوت می باشد و این واژه به حیوان و جماد نیز اطلاق میگردد». (ابن اثیر، النهایه فی غریب الحدیث و الاثر، ج ۲، ص ۲۷۱)

همانطور که در خلال تعاریف بیان شد طرب، اطراب و تطریب در معانی کشیدن صدا و گردانیدن آن در حلق، سبکی که بر شدت حزن و شادی بر انسان مستولی می شود و همچنین نیکو و جلا و زیبایی صوت است. البته در ادامه همین مساله برخی فقها همچون نجفی اصفهانی طرب را همان عروض حالت سبکی در انسان میدانند که زایل شدن عقل را به همراه دارد. «عروض حالت سبکی در انسان می داند که نزدیک است عقل را از بین برده و برای متعارف مردم کار مایع مسکر را انجام میدهد، همانند برخی نوشابه های فرح زا که از منظر عرف تا زمانی که تاثیر این مایعات در انسان به مرحله مستی و زوال عقل نینجامد به آنها مسکر اطلاق نمیکنند». (نجفی اصفهانی، الروضه الغناء فی تحقیق معنی الغناء «غنا و موسیقی»، ج ۲، صص ۱۵۱۲_۱۵۰۸) مطرب همان حالت خفت و سبکی است که در آدمی نمایان میشود و طرب و مشتقات آن یعنی اطراب و تطریب معنای واحدی دارد. «از جمیع آنچه ذکر نمودیم آشکار گردید که متعین این است که طرب در تعریف اکثر فقها به معنای خفت، حمل گشته و گفته شود، مراد از مطرب آن خفت و سبکی است که در انسان پدید آید». بنابراین هیچ تفاوتی بین اطراب و تطریب وجود ندارد. (انصاری، المکاسب، ج ۱، ص ۲۹۶_۲۹۴)

معنای خفت که در معنای طرب تعبیه شده است، گویای اثر جذابیت شگرف غنا در اعصاب و روان انسان است و عامل سرکوبی عقل و سالب قدرت تصمیم گیری در انسان بوده، که غلبه احساسات و سبکی عقل را در پی خواهد داشت. طرب میتواند به حالت غم و اندوه نیز گفته شود یعنی مختص حالت شادی نیست. بین تراجم و اطراب نسبت عام و خاص من وجه است چون حصول طرب در انسان ممکن است معلول صوت مرجع باشد همچنین ممکن است معلول صوت زیبایی که فاقد ترجیع است باشد. با اینکه غالباً مرجع همراه طرب است اما صوت مرجع اعم از این است که سبب طرب یا سالب طرب باشد.. (حسینی رودباری، غنا و موسیقی، ص ۴۱) البته بین ترجیع و تطریب با تحسین الصوت نسبت عام و خاص مطلق می باشد. چون صوت زیبا میتواند معلول ترجیع یا تطریب صدا باشد. همچنین امکان دارد بدون آن دو ایجاد

شود اما صدای مرجع و مطرب همیشه مصداق صوت زیبا بوده و از عوامل پیدایش آن می باشد. لذا میتوان این چنین گفت که هر صدای مرجع و مطربی مصداق صوت حسن می باشد اما هر صوت حسنی، مصداق صوت مرجع و مطرب نخواهد بود.

پس طبق آنچه گفته شد در کل میتوان نتیجه گرفت که موسیقی در لغت شامل موسیقی سازی و آوازی است. اختلاف علمای لغت در مفهوم غنا به ظاهر متباین به عناصر ترجیع و تطریب صدا بر میگردد. آنچه باعث اختلاف نظر فقها در تبیین غنا شده است همان خلط بین مفهوم لغوی و شرعی آن است، پس طبق نظرات بیان شده، عناصر مُشکِلِ مفهوم شرعی غنا مشتمل بر تطریب و ترجیع صدا و سخن لهو گمراه کننده از مسیر الهی می باشد. نسبت بین ترجیع و تطریب هم عام و خاص من وجه به همراه طرب است. نسبت این دو با زیبایی صوت، عام و خاص مطلق است و مراد از اطراب دو مفهوم غنا، اطراب شأنی است.

ه-لهو و لعب

لهو به معنای «عمل سرگرم کننده ای که انسان را از هر کار مهم و حیاتی باز میدارد». (عمید، ۱۳۸۹) «لهو خوشگذرونی و شاد ساختن نفس به چیزی که حکمت آن را اقتضاء نمیکند مانند بازی نرد». (حسینی، ۱۳۸۵، ص ۴۳۰) لعب در لغت «به معنای شوخی، مزاح و بازی». (عمید، ۱۳۸۹) که در اصطلاح بازی یا کاری است که نفع ندارد. (حسینی، ۱۳۸۵، ص ۴۲۸) «آن فعلی که مقصد صحیحی در آن قصد نشده است». (راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۳۸۷)، المفردات فی غریب القرآن، قم، دفتر نشر نوید اسلام) «من کسی را نیافتم که به حرمت لعب فتوا داده باشد، جز ابن ادریس و شاید او هم از لعب همان لهو را اراده کرده و الا اقوی کراهت آن است». (انصاری، ۱۳۷۹، ص ۵۴)

بخش دوم: بررسی و شناخت انواع موسیقی

موسیقی بر دو نوع است، ۱. طبیعی؛ ۲. غیر طبیعی (مصنوعی)

موسیقی طبیعی: صدای دلنواز ریزش آبشارها، آوای روح پرور بلبل، نغمه‌ی مسرت بخش جویبارها، صدای فرح بخش شاخه‌های درختان به هنگام وزش باد، و...، این اصوات و آهنگ‌ها نه تنها دور از صدمه و آسیب و زیان است، بلکه نیروی تفکر و تعقل را زیاد می کند.

موسیقی مصنوعی: آهنگ‌های مصنوعی است که دست بشر آن را به وجود می‌آورد که این نوع موسیقی خود انواع مختلفی دارد. پاره‌ای از این موسیقی‌ها احساسات متعالی و معنوی را در شنونده بر می‌انگیزد و او را به یاد خدا و بهشت می‌اندازد و دل‌بستگی به دنیا را در وجود او کاهش می‌دهد. در یک کلام زمینه‌ساز تجربه‌ی دینی است که غایت‌القصوای عارفان است (موسیقی متعالی) و پاره‌ای دیگر صرفاً به منظور تحریک شهوت و برانگیختن گرایش‌های مادی و حیوانی تولید و مصرف می‌شود. این نوع موسیقی مستلزم فساد اخلاقی و رواج بی‌دینی و لاقیدی و دنیا-گرایی و خودفراموشی و گسترش فحشا و گرایش به منکرات و زیر پانهادن ضوابط دینی و اخلاقی است. با مطالعه‌ی تاریخ موسیقی و غنا از زمان جاهلیت و ظهور اسلام، به این نتیجه می‌رسیم که با توجه به موقعیت‌های مختلف، موسیقی و غنا هم دست‌خوش تحولات عظیمی شده است. به طوری که در روزگاری بزم مجالس و محافل شده و در روزگاری با افت کاملی مواجه می‌شود. رونق و رواج نسبی آن در جاهلیت و از رونق افتادن آن در ظهور اسلام و زمان حیات پیامبر - صلی‌الله علیه و آله - و خلفای راشدین حکایت از بی‌اهمیت بودن این کار در نزد اسلام و شارع مقدس و خلفای صدر اسلام دارد. (مرتضی عاملی، الصحیح من سیره النبوی، ج ۴، ص ۱۱۹) ظهور حکومت به ظاهر اسلامی امویان و با سرکار آمدن خلفای عیاش و هوس باز دوباره بازار موسیقی آن هم به صورت مطرب که برازنده‌ی مجالس عیش و نوش بود، رواج پیدا کرد و این وضع تا ظهور حکومت صفوی به صورت آشکار و پررونق ادامه داشت و اکثر اعراب وابسته به دستگاه اموی و عباسی چه متحجر و غیر متحجر شاهد نوازندگان و مجالس عیش و نوش بودند و هیچ عکس‌العملی منفی نشان نمی‌دادند. با به روی کار آمدن دولت صفوی دوباره بند و بساط موسیقی درباری و مطرب به فراموشی سپرده شد؛ و این نه به آن معنی که موسیقی مطلقاً حرام شد، بلکه به علت توجه دولت مردان صفوی و علما و دانشمندان به مسایل ناب اسلامی و مذهبی بود که خودبه‌خود موسیقی در این مقطع به دست فراموشی نسبی سپرده شد که این وضع هم خیلی دوام نیاورد و در دوره‌های بعد دولت صفوی رواج پیدا کرد. پس از زمان امویان که اسلام و منصب خلافت از مسیر اصلی و واقعی خود منحرف شد تا این زمان هیچ عرب متحجری فتوا

به حرمت مطلق موسیقی نداده، بلکه آن‌ها در صدد رواج آن بودند. (حسن مشحون، تاریخ موسیقی ایران، ج ۱، ص ۷۷)

بخش سوم: نظر اسلام در مورد موسیقی

آنچه از موسیقی در شرع مقدس اسلام حرام گردیده است، قسمتی از نوع دوم موسیقی (هنری مطرب) است که حرمت این نوع موسیقی نه ساخته‌ی فکر متحجران عرب، بلکه طبق آیات قرآن و سنت پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - و ائمه - علیهم السّلام - می‌باشد که به بعضی از آنها در اینجا اشاره می‌شود. از آیات فراوان و روایات عدیده‌ای استفاده می‌شود موسیقی‌ای که در شرع حرام است موسیقی لهوی است (یعنی آهنگ‌های متناسب با مجالس اهل گناه و فساد است). آیاتی مثل «و اجتنبوا قول الزور» (حج، ۳۰) «و من الناس من یشتری لهو الحدیث...» (لقمان، ۶) دلالت بر این امر دارند، چون طبق نظر و اجماع علمای شیعه و سنی، منظور از لهو الحدیث در این آیه «غنا» می‌باشد (ابن عبدربه اندلسی، عقدالفرید، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ج ۶، قرطبی، تفسیر سوره‌ی لقمان، آیه‌ی ۶) روایاتی بسیار فراوان از شارع مقدس در این زمینه وارد شده است که بیانگر حرمت موسیقی مبتذل و مطرب می‌باشد. رسول خدا - صلی الله علیه و آله - در این مورد می‌فرمایند:

«استماع صوت الملاهی معصیه و الجلوس علیها فسق و التلذذ بها من الکفر»: «گوش فرادادن به صدای لهوی گناه است و نشستن در مجلس آن، فسق و لذت بردن از آن، کفر می‌باشد». (به نقل از مجالس الادب و الغنا، محمد عرفه‌المغربی، فصل موسیقی بعد از اسلام)

بعد از رحلت پیامبر بزرگوار اسلام سیره‌ی خلفاء نیز بر همین حکم استوار بود، به طوری که در زمان ابوبکر، غنا به عنوان یکی از «ملاه‌ی» اکیداً ممنوع بود. (جوادی، تاریخ موسیقی ایران، ج ۱، ص ۱۳۳) و عمر هم از این لحاظ با ابوبکر فرق چندانی نداشت و همواره موسیقی‌دانان و خوانندگان را مورد عتاب قرار می‌داد. (عقدالفرید، همان، ج ۶، ص ۱۱)

در اعصار بعدی نیز سیره‌ی ائمه - علیهم السّلام - بر حرمت موسیقی لهوی استوار بود. و همه‌ی ائمه بدون استثناء مسلمانان را از این کار منع و نهی می‌کردند. امام باقر - علیه السّلام - فرموده‌اند: «غنا گناهی است که خداوند به سبب آن وعده‌ی آتش داده است». (علامه امینی، الغدیر، ج ۸، ص ۷۲ تا ۷۴) از همه‌ی این مطالب استفاده می‌شود که اولاً اسلام همه‌ی

موسیقی‌ها را حرام نکرده، بلکه موسیقی‌ای که لغوی و لهنوی و مناسب مجالس گناه باشد حرام کرده و این حرمت از سوی اسلام و رهبران و امامان می‌باشد نه متحجران عرب. مراجع بزرگ تقلید نیز در این عصر، موسیقی مبتذل و مطرب را حرام می‌دانند، نه مطلق موسیقی را؛ که در اینجا به قسمتی از بیانات مقام معظم رهبری در این خصوص اشاره می‌شود. ایشان می‌فرمایند: «موسیقی اگر انسان را به ابتذال و بی‌حالی و واخوردگی از واقعیت‌های زندگی بکشد، حرام است. موسیقی اگر انسان را به گناه و شهوترانی تشویق کند، این موسیقی حرام است. بنابراین مرز موسیقی حرام و حلال عبارت از ایرانی‌بودن، سنتی‌بودن، قدیمی‌بودن، کلاسیک‌بودن، غربی یا شرقی‌بودن نیست. مرز آن ابتذال است. مکتب متعالی، معقول و انسان‌ساز اسلام که رهبران آن به تمام سطوح شخصیت انسان‌ها آگاه‌ترند، با ممنوعیت موسیقی مبتذل در حقیقت بزرگ‌ترین حمایت را از درون آدمیان به عهده گرفته است.

بخش چهارم: مبانی فقهی غنا و موسیقی

یکی از موضوعات اساسی که با روان انسان ارتباط مستقیم دارد، موسیقی و تأثیرات آن است. شاید بتوان گفت عدم بررسی‌های عمیق در خصوص موضع دین درباره موسیقی، اساس برخورد‌های افراطی و تفریطی را رقم زده است. لذا تبیین مبانی فقهی مهم است. چه بسا غفلت از این مهم، شاید زمینه اتهام ناکارآمدی فقه اسلامی را به دنبال خواهد داشت.

پروردگار متعال در قرآن کریم، حرمت غنا و موسیقی را طبق آیاتی همچون آیه «لَهُو الْحَدِيثُ وَ قَوْلُ الزُّورِ» بیان نموده و مردم را از نزدیک شدن به آن برحذر داشته است. البته در روایات و احادیث بی‌شماری از ائمه معصومین (علیهم‌السلام) نیز دلالت صریح بر حرمت غنا و موسیقی دارد. همچنین فقهای عظیم‌الشان شیعی همچون شهید ثانی، مقدس اردبیلی، محقق سبزواری، شیخ انصاری و دهها فقیه نامدار دیگر با استناد به آیات کریمه و روایات و احادیث شریفه به طور صریح به حرمت ذاتی غنا و موسیقی فتوا داده اند. از سوی دیگر فقهای مشهور اهل سنت از جمله پیشوایان مذاهب اربعه؛ احمد بن حنبل، ابوحنیفه، مالک و شافعی به طور صریح به حرمت غنا فتوا داده اند. (حسینی رودباری، ۱۳۸۷، ص ۵۶)

در منابع دینی، غنا صوتی دارای سه مشخصه ترجیع، تطریب و سخن باطل یا لهنوی گمراه کننده است. با توجه به مطالب یاد شده میتوان اینچنین بیان کرد که عموماً فقهای شیعه قائل به

حرمت غنا هستند و غالباً فقهای سنی قائل به حرمت غنا هستند و دلایل معتقدین به حرمت غنا، دلالت آیه «لَهُوَ الْحَدِيثُ»، آیه «قَوْلَ الزُّورِ» و دلالت روایات، مورد پذیرش قرار گرفته است. از سوی دیگر روایات دلالت کننده بر حرمت غنا متواتر بوده و ضعف سندی برخی از آنها اخلاقی در آن وارد نمیکند. همچنین دلایل معتقدین به حرمت ذاتی غنا مورد نقد واقع شده و رد شده است. یکی از عواملی که موجب اختلافات زیادی در بین فقها شده، خلط بین مفهوم لغوی و شرعی غناست (حسینی رودباری، ۱۳۸۷، ص ۸-۷)

در لمعه نهم در بیان حرمت غنا است بدان که در حرمت غنا میان علمای شیعه اختلافی نیست و شیخ طوسی و علامه و ابن ادریس (رحمهم الله) همه بر حرمتش نقل اجماع کرده اند. حرمت غنا در مذهب شیعه معلوم بوده است اما در بین علمای اهل سنت بر حرمت غنا اختلاف است؛ به این صورت که بعضی از صوفیه ایشان و بعضی از علمای ایشان حلال دانسته اند. (عین الحیاه) احادیث در مورد حرمت غنا زیاد است، و از ظاهر بعضی احادیث آن را گناهان کبیره می داند، چنانچه کلینی به سند صحیح و سند حسن از حضرت صادق (علیه السلام) روایت کرده است در تفسیر آن آیه ای که حق تعالی مدح می فرماید: «جمعی را که حاضر نمی شوند نزد قول زور یعنی گفتار باطل، فرمود: مراد غناست و به سند حسن از امام محمد باقر (علیه السلام) منقول است که غنا از جمله گناهانی است که خدا بر آنها وعید آتش فرموده است و بعد از آن این آیه را خواندند: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ» ترجمه اش این است: «از مردمان کسی هست که می خرد سخن لهو و باطل و غافل کننده از خدا را تا گمراه سازد مردم را از راه خدا به نادانی و استهزا می کند به راه خدا و دین حق، برای آن گروه مهیا شده است عذابی خوار کننده» و در احادیث دیگر وارد شده است گناه کبیره آن است که خدا وعید آتش بر آن کرده باشد. پس معلوم می شود غنا از گناهان کبیره است. (مختاری، ۱۴۱۹، ج ۳، ص ۱۷۱۰)

به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که حضرت فرمود: غنا داخل است در آنچه خدا فرموده است «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ» و به سند صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقول است که خانه ای که در آن غنا می کنند ایمن نیست از نزول بلاهای دردناک، و دعا در آنجا مستجاب

نمی‌شود و ملک داخل آن خانه نمی‌گردد و به سند صحیح مروی است که ریان بن الصلت به حضرت امام رضا (علیه السلام) گفت: هشام بن ابراهیم از شما نقل می‌کند که شما رخصت فرموده‌اید در شنیدن غنا. حضرت فرمود: «دروغ می‌گویند آن زندیق، او از من پرسید من به او گفتم که شخصی از حضرت امام محمد باقر علیه السلام سؤال نمود از غنا، حضرت فرمود: اگر حق و باطل متمیز شود غنا در کدام طرف خواهد بود آن شخص گفت در طرف باطل، فرمود: درست حکم کردی.» به سند معتبر از امام جعفر صادق (علیه السلام) منقول است که فرمود: «مجلس غنا مجلسی است که خدا نظر رحمت به سوی اهل آن مجلس نمی‌کند و غنا داخل است در آیه «و من الناس من یشتري لهو الحديث» (همان، ۱۷۱۱) به سند صحیح از مسعده بن زیاد منقول است که در خدمت حضرت صادق (علیه السلام) بودم شخصی عرض نمود پدر و مادرم فدای تو باد من داخل بیت الخلا می‌شوم و همسایگان دارم ایشان کنیزان دارند که غنا می‌کنند و عود می‌نوازند و بسیار من طول می‌دهم نشستن را از برای استماع آواز ایشان، حضرت فرمود: چنین مکن آن شخص گفت: من به پای خود برای این نمی‌روم همین شنیدن نیست که به گوش خود می‌شنوم. حضرت فرمود: توبه کن مگر نشنیده‌ای که خدا می‌فرماید گوش و چشم و دل از همه ایشان سؤال خواهند کرد؟ گفت: والله گویا هرگز این آیه را نه از عربی شنیده بودم و نه از عجمی و بعد از این دیگر به آن عمل عود نخواهم کرد و الحال استغفار و توبه می‌کنم، حضرت فرمود: برخیز و غسل بکن و نمازی بکن که بر کار عظیمی مقیم بودی، چه بسیار بد بود حال تو اگر بر آن حال می‌مردی و شکر کن و از خدا بطلب توبه‌ات را قبول کند و توبه کن از جمیع بدیها و از هر چه خدا آنها را نمی‌خواهد که خدا هیچ قبیحی را نمی‌خواهد و نهی فرموده است و قبیح را به اهلش بگذار که هر فعلی را اهلی است که آن فعل مناسب ایشان است. از حضرت صادق علیه السلام منقول است که در تفسیر این آیه «فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنْ... وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ»، «اجتناب نمایند از رجس و پلیدی که آن بتان است، و اجتناب کنید از قول زور و گفته باطل»؛ فرمود: مراد از قول زور غناست. در حدیث دیگر فرمود غنا آشیانه نفاق است. (همان، ۱۷۱۲)

بخش پنجم: حرمت موسیقی و غنا در فقهای امامیه

بند اول: شیخ طوسی

در اسلام موسیقی حرام است و کسی که به آن اشتغال دارد و عامل به آن است، شهادتش در محکمه قضایی مردود است. دلیل این مسأله آیات قرآن و اجماع دانشمندان شیعه است. البته اجرای موسیقی با صدا یا آلات باشد هیچ تفاوتی در حرمت ندارد. (طوسی، باب شهادت، مسأله ۵۵) شایان ذکر است که منظور شیخ موسیقی مطربی است.

بند دوم: محمد حسن نجفی

(صاحب جواهر) میان شیعیان اختلافی در حرمت غنا دیده نمیشود. در قرآن نهی شده و اخبارش در حد تواتر است. در این مسأله هم اجماع محصل و هم اجماع منقول بر این مسأله توافق نظر دیده می شود. (نجفی، ۱۴۳۰، ج ۴۱، ص ۵۲)

بند سوم: امام خمینی (ره)

امام موسیقی را به عنوان مخدری نام میبرد که باعث می شود انسان از جدیت در انجام امورش دور شود. (خمینی، ۱۳۶۱، ج ۸، صص ۲۰۱-۱۹۷)

بند چهارم: امام خامنه ای

امام از موسیقی به عنوان بهترین راه مقابله با تهاجم فرهنگی میداند البته به شرطها و شروطها، به مشخصه های حلال و حرام بودن موسیقی توجه دارد چون موسیقی که انسان را به ابتذال میکشاند، موسیقی حرام است. این نوع موسیقی انسان را از عبودیت جدا میسازد و اگر این مشخصه های مضر و موجب حرمت را نداشته باشد، حرام نیست. «مرز موسیقی حلال و حرام عبارت از ایرانی بودن، سنتی بودن، قدیمی بودن، غربی یا شرقی بودن نیست. بلکه آن موسیقی که انسان را به ابتذال بکشاند حرمت دارد. (شرفخانی خویی، ۱۳۸۰، صص ۵۰-۴۲)

بند پنجم: مرتضی مطهری

شهید مطهری (ره) با اشاره به بعد چهارم روح انسان به نام استمداد هنری به اهمیت این مسأله توجه کرده است و آوازهایی که موجب خفت عقل شود و شهوات را تهییج کند در زمره غنا نام برده است و غنا را همچون ضرب المثلی میداند که فقها و اصولیین آن را به عنوان موضوعات مجملی نام بردند که حدودش مشخص نیست، نام برده اند و چون اسلام خواسته است از عقل انسان حفاظت و حراست کند. (مطهری، ۱۳۶۳، ص ۵۲)

بخش ششم: ملاک حصول طرب

اغلب فقها در خصوص اینکه ملاک حصول در طرب، فعلی است یا شأنی و اقتضایی، قائل به اطراب شأنی هستند.

بند اول: شیخ انصاری

یکی از دیدگاه‌هایی که در اینجا بحث می‌شود مطرب کسی است که شأنیت مطربی را دارد، «سپس بدان که مراد از مطرب، صوتی است که فی الجمله مطرب باشد نسبت به شخص خواننده یا شنونده، یا این که مراد از مطرب، چیزی است که شأنیت مطرب بودن را داشته و اگر مانعی از حصول طرب، جلوگیری نکند مقتضی برای طرب باشد و مانع را میتوان قبح صدا یا غیر آن تصور نمود. و اما اگر اطراب بالفعل و نسبت به همه اشخاص اعتبار گردد، خصوصاً اگر طرب را به معنای خفت ناشی از خوشحالی یا اندوه بدانیم، پس با این اشکال مواجه خواهیم شد که اکثر چیزهایی که عرفاً غناست، از اطراب خالی است». (انصاری، المکاسب، ج ۱، ص ۲۹۳) در تعریف غنا به «او ما یسمی فی العرف غناء و ان لم یطرب» از ناحیه شهید ثانی دانسته و می‌فرماید: «گویا این نکته که مراد از مطرب بالفعل صدایی است که نسبت به همه اشخاص طرب آور باشد، مستلزم خروج اکثر افراد غنا از تحت ان خواهد بود، شهید ثانی را وادار کرده است به این که در کتاب لمعه و مسالک بعد از تعریف غنا گفته اند غنا، مد صوت مشتمل بر ترجیع مطرب است، این جمله را اضافه کند: یا چیزی که در عرف، غنا محسوب شود و البته شهید ثانی را صاحب مجمع القائده و دیگران نیز تبعیت کرده اند». (همان)

بند دوم: ملا حبیب الله شریف کاشانی

در ذریعه فی تحقیق مساله الغناء که در پرسشی بیان داشته که در تحقق غنای لغوی، طرب فعلی شرط است و طرب فعلی را اظهر میدانند. (غنا و موسیقی، ج ۲، ص ۱۳۳۹) میرزا عبدالغفار تویسرکانی در رساله غنا بیان میدارد فساد طرب فعلی قطعی است به این دلیل که صوت واحد نسبت به افراد متعدد، مختلف است. «از واضحات است که در تحقق غنا، طرب فعلی صوت لازم نیست بلکه طرب شأنی کافی است اگرچه برای خواننده یا مستمع به سبب موانعی، طرب عارض نشود و الا اگر طرب فعلی را معتبر بدانیم لازمه اش این است که صوت واحد نسبت به اشخاص گوناگون مختلف باشد؛ یعنی برای برخی مطرب و برخی دیگر غیر مطرب باشد در

حالی که این قول، فسادش قطعی است». (همان، ص ۹۷۲)

بند سوم: محمد ابراهیم ابخدانی

در مصباح السعاده نیز طرب فعلی را همین صوت واحد نسبت به افراد متعدد از نظر طرب مختلف است، قائل به طرب شأنی است. «معیار در این که صوتی مطرب است یا خیر، طرب شأنی است نه فعلی، پس لازم نیست در تحقق طرب، این که آن صوت بالفعل مطرب باشد و الا مستلزم این خواهد بود که صوت واحد نسبت به افراد و زمانهای مختلف از نظر طرب مختلف باشد، پس نتیجه قول به طرب شأنی این است که اگر صوتی برای قاری یا شنونده به جهت مانعی یا مرضی و مانند این امور، موجب طرب نشد ولی برای فرد معمولی باعث طرب گردید، عرفا بدان صوت مطرب گفته میشود، پس از این امر غافل نشو». (همان، ۱۰۴۴)

در این خصوص شیخ محمدرضا اصفهانی در الروضه الغناء فی تحقیق معنی الغناء قائل است غنا صوت است که قابلیت طرب بودن دارد. «غنا آن صوت متناسب و موزونی است که قابلیت این را دارد که موجب طرب گردد یعنی آن سبکی به حدی که بیان گردید. پس آن صوتی که خارج از مرتبه خاص از طرب باشد، اصلاً غنا نیست اگرچه صاحب آن صوت، خوش آواز بوده و زیبا ادا نماید... همان طور که از جمله مصادیق غناست صوتی که متناسب با موازین خاص ایقاعیه در غنا باشد اگرچه صاحب صوت، صدایش گرفته و خشن بوده و موجب طرب نگردد بلکه چه بسا حالت نفرت و خستگی ایجاد کند». (همان، ۱۵۱۴)

با توجه به مباحثی که گفته شد، میتوان گفت اطراب شأنی و اقتضایی معتبر است نه اطراب فعلی، زمانی اطراب را در معنای شرعی غنا معتبر دانسته می شود که در تشریع احکام، نوع و متعارف مردم مورد ملاحظه قرار گیرد نه خواص و نوادر، چنانکه بیشتر واجبات و محرمات الهی همچون اقامه نماز یا حرمت آشامیدن مسکرات این چنین است. وقتی صوتی با قیودات معتبره اش، اقتضای تحقق طرب را داشت، مصداق غنای فقهی و شرعی محقق می شود. حتی اگر برای فرد خاصی باعث پیدایش طرب نمیگردد. پس میتوان گفت غنا صوتی است که شأنیت و اقتضای آن بکارگیری در مجالس لهو و لعب را داشته باشد، اگرچه فعلاً در مجلس لهو به کار گرفته نشده است.

نتیجه گیری

دانش موسیقی که علم به الحان و نغمات آوایی موزون است، موسیقی دو معنی دارد: عام و خاص، در معنای عام شامل هر صدای موزونی با هر منشاء است، اما در معنای دوم تنها شامل اصوات موزونی می شود که از آلاتی تولید شده باشد. در متون رسمی و سنتی فقه امامیه موسیقی مطرح نیست و یا نسبت به آن سکوت شده، آنچه مهم است بحث آلات نوازندگی است که برخی از آن به عنوان آلات لهو و لعب یاد کرده اند. در فتوای علمای مسلمان که غالباً معتقد به تفصیل میان حرمت موسیقی نامناسب و موسیقی مناسب هستند، کارکردهای غیرلهوی هم به تدریج مورد توجه قرار گرفته است. موسیقی به تعبیر دیگر که منتقل کننده اندیشه و دیدگاه صحیحی باشد. با این اساس نباید موسیقی را با لهو و لعب مساوی بدانیم، هر چند که شاید کارکرد غالب آن لهو و لعب باشد. در این نوشتار از «جهت فقهی» به مسئله موسیقی پرداخت است و در ضمن بررسی نگاه کلی «فقه امامیه» به مقوله موسیقی، اشاره ای به مستندات و ادله مسئله هم داشته است.

منابع و مآخذ

۱. ابن اثیر، مجدالدین، (۱۳۶۴)، نهاییه فی غریب الحدیث، قم، موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ج ۳، چاپ چهارم.
۲. ابن عبدربه اندلسی، عقدالفرد، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ج ۶، قرطبی، تفسیر سوره ی لقمان، آیه ی ۶.
۳. انصاری، مرتضی، (۱۳۷۹)، مکاسب، قم، موسسه الامام المنتظر.
۴. به نقل از مجالس الادب و الغنا، محمد عرفه المغربی، فصل موسیقی بعد از اسلام.
۵. جعفر مرتضی عاملی، الصحیح من سیره النبوی، انتشارات دارالهادی، بیروت، ج ۴.
۶. حسن مشحون، تاریخ موسیقی ایران، نشر سیمرخ.
۷. حسینی رودباری، سید مصطفی ۱۳۸۷، غنا و موسیقی، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، تابستان.
۸. حسینی، سید محمد، (۱۳۸۵)، فرهنگ لغات و اصطلاحات فقهی.
۹. خمینی، سید روح الله، (۱۳۶۱)، صحیفه نور، تهران، مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
۱۰. شرفخانی خویی، احمد، (۱۳۸۰)، انسان، غنا، موسیقی، قم، موسسه انتشارات مشهور، چاپ اول.
۱۱. غلامرضا جوادی، تاریخ موسیقی ایران، انتشارات هنری تهران.
۱۲. فیومی، احمد بن محمد، (۱۳۴۷)ق، مصباح المنیر، ریاض، مکتبه ملک فهد الوطنیه.
۱۳. مبرزاخانی، حسین، (۱۳۷۲)، مبانی فقهی روانی موسیقی، بهار.
۱۴. مختاری، رضا و صادقی، ۱۴۱۹ هـ، محسن، غنا، موسیقی، در یک جلد، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم - ایران، اول.
۱۵. مشکینی، میرزا علی، ۱۴۱۶ هـ، اصطلاحات الاصول و معظم ابحاثها، قم، نشر الهادی، چاپ ششم.
۱۶. مطهری، مرتضی، (۱۳۶۳)، تعلیم و تربیت در اسلام، تهران، الزهراء، چاپ پنجم.
۱۷. نجفی، محمد حسن، (۱۴۳۰)، جواهر الکلام، ج ۴۱.